



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۴/۱۷



حامد نوید

یادی از گذشته‌ها

یادداشت ناشر:

دیشب به فیس بوک دوست بسیار عزیز و گرامی ام جناب حامد جان نوید رفتم تا با مطالعه نوشته‌ها و سروده‌های دلنشین و عالیتر از عالی اش دقایقی حظ ببرم. و اینک به اجازه آن دوست معزز سروده زیبای جلالتمآب قبیله بزرگوار شان جنت مکان غلام احمد نوید و مرحوم رهی معیری شاعر وارسته کشور ایران را با شما خوانندگان هم، شریک می‌سازم



یادم می‌آید هنگامیکه رهی معیری، شاعر شیوا بیان ایران سفری به کابل داشت به دیدار پدرم مرحوم غلام احمد نوید به خانه ما آمد و هردو شاعر در عین وزن و قافیه طبع آزمای کردند. جناب بارق شفیع شاعر معاصر افغانستان سروده‌های ناب آندو غزلسرای معروف را استقبال نمود. من در آنوقت بسیار جوان بودم و در لیسه حبیبیه درس می‌خواندم. تا جاییکه به خاطر دارم هر سه غزل در مجله ژوندون به چاپ رسید. اینک هر سه سروده را به یاد ایامی که وطن ما کشور آرامی بود و بازی‌های سیاسی انسان‌ها، بخصوص هنرمندان و شعراء را از هم دور نساخته بود به خدمت تقدیم می‌دارم.

سایه مهتاب از رهی:

ساقیا در ساغر هستی شراب ناب نیست و آنچه در جام شفق بینی به جز خوناب نیست
زندگی خوشتر بود در پرده وهم و خیال صبح روشن را صفای سایه مهتاب نیست

مردم چشم فروماندهست در دریای اشک
خاطر دانا ز طوفان حوادث فارغ است
آنچه نایاب است در عالم وفا و مهر ماست
گر تو را با ما تعلق نیست ما را شوق هست
جلوه صبح و شکرخند گل و آوای چنگ
گفتی اندر خواب بینی بعد از این روی مرا
مور را پای رهایی از دل گرداب نیست
کوه گردون سای را اندیشه از سیلاب نیست
ورنه در گلزار هستی سرو و گل نایاب نیست
ور تو را بی ما صبوری هست ما را تاب نیست
دلگشا باشد ولی چون صحبت احباب نیست
ماه من در چشم عاشق آب هست و خواب نیست

جای آسایش چه می جویی رهی در ملک عشق

موج را آسودگی در بحر بی پایاب نیست

خمستان دگر از نرید

گرچه نزد ما متاع راستی نایاب نیست
در گلستان گل به دستم در شبستان می پرست
دست و پای میزنم عمریست در بحر حیات
سایه داغ محبت از سر دل کم مباد
جاده پر پیچ و تاب زندگی طی کرده ام
در چنین فصلی که هر گل جلوه دارد ز عشق
در دل ماهم گهی حسنش تجلی می کند
ما دکان خویش را بستیم کا اینجا باب نیست
هر کجا پا میگذارم فارغ از آداب نیست
کم فشار زندگی از حلقه گرداب نیست
خانه ام محتاج شمع و پرتو مهتاب نیست
از نفس افتاده ام ای مرگ دیگر تاب نیست
عندلیبان چشم بگشا ئید وقت خواب نیست
جلوه گاهش خاص در آئینه محراب نیست

از خمستان دگر شوری به سر دارم نوید

باعث این شور و مستی ها شراب ناب نیست

*** **

طاقة پروانه

هر دل بیتاب را تاب شراب ناب نیست
آتش است این در دل پیمانہ آخر آب نیست

طاقة پروانه خواهد آرزوی آتشین
شعله را در بر کشیدن کار هر بیتاب نیست

موج شو، از خود براه، بر دوش طوفان سیر کن!
گرد خود گشتن بجز خاصیت گرداب نیست

هر قدم در زندگانی انقلاب دیگر است
هوش کن! کهسار هستی بستر سنجاب نیست

بحر توفانیست، ای کشتی نشینان همتی!
در قبول جانفشانی به ازین ایجاب نیست

گرم فریادم که جان زندگی سردست- سرد
وین حرارت در دل خرشید عالمتاب نیست

(بارق) اینجا دیده غواص کور افتاده است
ورنه اندر بحر شعرم گوهری نایاب نیست

کابل

۱۳۴۱/۸/۱



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده هایی از این نویسنده، شاعر و هنرمند بی بدیل افغانستان جناب حامد نوید را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

یادی از گذشته ها

[h_naweed_yaadey_az_gzashtahaa.pdf](#)